

عبرت‌های داستان مؤمن آل فرعون

در ستایش گفت‌وگو

دعوت الهی نیز همان گفت‌وگوست، چون اساساً اندیشه خصلت گفت‌وگویی دارد. حال این منش را بگذاریم کنار آنچه در جامعه امروز ما می‌گذرد.

از همان روزی که کودک وارد دبستان می‌شود، یاد می‌گیرد مطیع باشد، نه پرسشگر. همان جاست که راه گفت‌وگو بسته می‌شود. وقتی ناتوان از گفت‌وگو با یکدیگر باشیم، راهی برای درک عقاید و عواطف یکدیگر نخواهیم داشت. پس از آن است که درگیر دوگانه‌های خشونت‌آمیز می‌شویم؛ تو یا با مایی یا بر ما. یا مسلمانی که طریق تو جز به انصاف نیست، یا کافری و هیچ سخنی با تو نیست. یا در خط سیاسی ما هستی و هر عملی هرچند ناپسند از تو سر بزند توجیه می‌کنیم، یا از مشی گروه مخالف پیروی می‌کنی و هر کاری از تو سر بزند خیانت است. دوگانه‌های کافر-مؤمن، اصلاح‌طلب-اصولگرا، حزب‌اللهی-برانداز و نمونه‌هایی از این دست در فقدان گفت‌وگو است که تشدید می‌شود. مولد خشونت در جامعه همین دوگانه‌هاست. تضادهایی که اولیاءالله از شکل‌گیری آن جلوگیری می‌کردند.

وقتی فردی به امام صادق (ع) مراجعه می‌کند و می‌گوید من در وجود خدا شک کرده‌ام، ایشان نه او را از عاقبت کفرش می‌ترساند و نه از درگاهش می‌رانند، امام جمله‌ای می‌گوید که آن را باید بارها و بارها خواند: «این همان اول یقین است.» این گونه بود که دعوت اسلام فراگیر شد. با منطق و گفت‌وگو، نه با طرد و نفی. همین بیان در معرفی اسلام به‌عنوان دینی روشن‌گر در زمان انقلاب اسلامی مؤثر بود.

این روزها ملت ما تحت فشارهای فزاینده بین‌المللی است و بیش از پیش نیازمند اتحاد و همبستگی است، اما راه رسیدن به اتحاد، محدود کردن اندیشه‌های مخالف نیست، برعکس، وقتی فضا برای گفت‌وگو در همه سطوح فراهم شود، نیروی پیش‌برنده ملت و تکثیر اندیشه‌های ملی و مذهبی راه را بر هر هجمه‌ای خواهد بست.

گفت‌وگوی ملی راه را برای گفت‌وگو در سطح بین‌المللی فراهم خواهد کرد. وقتی با فرعون می‌شود گفت‌وگو کرد، چرا با زورمدارانی که در دنیا درصدد تحقیر ملت ایران هستند، با زبان متین و استدلال منطقی حرف زنیم؟ اگر مخاطب سخن ما فطرت الهی ملت‌های دنیا و دولتمردانشان باشد، حتماً در راه به‌دست آوردن حقوقمان پیروز خواهیم شد.

پی‌نوشت:

۱. سوره غافر، آیه ۲۸

۲. سوره غافر، آیه ۲۶

«وَقَالَ رَجُلٌ مُّؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ وَإِنْ يَكُ كَاذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وَإِنْ يَكُ صَادِقًا يُصِيبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَابٌ»^۱

«و مردی مؤمن از خاندان فرعون که ایمان خود را پنهان می‌داشت گفت آیا مردی را می‌کشید که می‌گوید پروردگار من خداست و مسلماً برای شما از جانب پروردگارتان دلایل آشکاری آورده و اگر دروغ‌گو باشد دروغش به زیان اوست و اگر راست‌گو باشد برخی از آنچه به شما وعده می‌دهد به شما خواهد رسید چراکه خدا کسی را که افراط‌کار دروغ‌زن باشد هدایت نمی‌کند.»

داستان مؤمن آل فرعون، ماجرای عبرت‌آموز را روایت می‌کند. فرعون که پس از دعوت الهی موسی بساط ظلم خود را در خطر می‌بیند، دستور می‌دهد او را بکشند. «و فرعون گفت مرا بگذارید موسی را بکشم تا پروردگارش را بخواند من می‌ترسم آیین شما را تغییر دهد یا در این سرزمین فساد کند.»^۲

او به همین کار هم بسنده نمی‌کند و فرمان می‌دهد تمام فرزندان ذکور کسانی را که ایمان آورده‌اند حذف کنند. فاجعه‌ای در پیش است. فرعون دستور قتل‌عام سراسری داده و این است منش ظالمان. در تاریخ بارها دیده‌ایم که حاکمان ظالم دست به حذف گسترده مخالفان خود زده‌اند، اما روش مؤمنان و پیامبران چگونه است؟

مؤمن آل فرعون شخصی است که در دستگاه فرعون مانده، اما ایمانش را آشکار نکرده. در لحظه صدور فرمان کشتار، او با استدلالی متین و البته با زبانی نرم فرعون را از این کار نهی می‌کند. نکته نغز اینجاست که او روی فطرت الهی فرعون تأکید می‌کند، حتی فرعون هم خدا را قبول دارد و در دل از عاقبت ظلمی که از او سر می‌زند آگاه است. «آیا مردی را می‌کشید که می‌گوید پروردگار من خداست و مسلماً برای شما از جانب پروردگارتان دلایل آشکاری آورده و اگر دروغ‌گو باشد دروغش به زیان اوست و اگر راست‌گو باشد برخی از آنچه به شما وعده می‌دهد به شما خواهد رسید.» همین بیان نرم و استدلال متین، از کشتن موسی کلیم‌الله جلوگیری می‌کند. این کلام استوار است که دین خدا را پیروز می‌کند و زمینه اشاعه آن را فراهم می‌کند. خداوند نیز به موسی توصیه کرده که با فرعون به زبانی نرم سخن بگوید.

روش پیامبران، دعوت به گفت‌وگو است. راه گسترش



سرمقاله

اعظم طالقانی